

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که جامعه ایران در تکاپوی کلان و گسترده خود در دو قرن اخیر سه امر مهم و بزرگ را به مثابه سه حلقه مفقوده جست‌وجو کرده و برای محقق کردن آن در تلاش بوده است: ۱. استقلال؛ ۲. عدالت؛ ۳. جمهوریت (به مثابه فراهم شدن سازوکاری که امکان مشارکت و حضور مؤثر و نهادینه مردم در فرایندهای کلان سیاسی اجتماعی کشور را فراهم آورد).

تکاپوهای تاریخی جامعه ایرانی از اواسط دوران فتحعلیشاه قاجار، که از آن زمان با هجوم نظام جهانی سلطه به ایران، فرایند وابسته کردن و پیرامونی کردن و تحت سلطه قرار دادن ایران و ایرانیان آغاز می‌شود، همانا کوشش در مسیر به دست آوردن، حفظ، بسط و تثبیت سه مؤلفه اصلی و مهم پیش‌گفته (استقلال، عدالت و جمهوریت) بوده است.

وقوع رویدادهایی چون قیام تنباکو، وجهه مردمی و آغازین جنبش مشروطه، باطن جهت‌گیری‌های مردمی نهفته در جریان موسوم به «جنبش ملی کردن نفت» را به انحاء و درجات مختلف می‌توان و باید در همین چارچوب مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

در مشروطه تکاپوهای مردمی خواهان عدالت‌خانه، در متن فرایند و بنا به عللی (که مجال بررسی آن در این مقال وجود ندارد) به تدریج از مسیر خود خارج شد. جهت‌گیری و مسیر جنبش تحت سلطه ایدئولوژی لیبرالیسم مدعی مشروطه طلبی درآمد و رویداد مشروطه در تاریخ غلبه شبه مدرنیته بر ایران به سرفصلی تبدیل شد و ایران به کشوری پیرامونی و تحت سلطه درآمد. اما نیروی مردمی آغازین این رویداد، از آنچه بعدها با عنوان «مشروطه» فعالیت یافت، غایاتی متفاوت را دنبال می‌کرد.

مقصود این است که جریان مردمی آغازگر این رویداد در متن اعتراضات و مطالبات خود که در چارچوب عدالت‌خانه بیان می‌شد در یک افق کلی، غایاتی استقلال طلبانه و عدالت خواهانه و نیز «جمهوریت مدارانه» را دنبال می‌کرد. در اینجا باید تأکید کنم که وقتی از خواست یا مطالبه جمهوریت مدارانه در برخی جنبش‌های اجتماعی تاریخ معاصر ایران سخن می‌گویم به هیچ وجه مقصودم این نیست که همه این جنبش‌ها به دنبال تأسیس «نظام جمهوری» بوده‌اند، بلکه از مفهوم «جمهوریت» مرادی دیگر را مدنظر دارم.

مقصود از جمهوریت به عنوان حلقه گمشده یا یک خواست در تاریخ حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در دو قرن اخیر ایران، این است که جامعه ایرانی به دنبال ایجاد شرایط و فضا و امکانی بوده است تا خواست و اراده مردمی بتواند به صورت مؤثر و پایدار در فرایندهای کلان تصمیم‌گیری مشارکت فعال و تأثیرگذاری تعیین‌کننده در عرصه سیاسی و امر سیاسی داشته باشد، و این همان چیزی است که تحت عنوان جمهوریت عنوان می‌کنم و تاریخ طولانی ایران در درازنای سده‌ها از آن فارغ بوده است. در تاریخ طولانی حکمرانی در ایران، امکان نهادینه‌ای برای حضور و مشارکت مؤثر و تعیین‌کننده مردمی در امر سیاسی وجود نداشته است. در حرکت‌ها و جنبش‌ها و قیام‌های مردم ایران در دو قرن اخیر در کنار استقلال طلبی و عدالت خواهی، جمهوریت (در این معنایی که گفتم) نیز یکی از حلقه‌های مفقوده و یکی از خواست‌های پنهانی و ناخودآگاه تکاپوهای بزرگ اجتماعی و سیاسی بوده است.

در جریان موسوم به «جنبش ملی شدن نفت» نیز ردپای این سه حلقه مفقوده را با تفاوت‌هایی از حرکت‌های پیشین می‌بینیم. این جریان نیز با محوریت طیفی از روحانیت آغاز شد و تا حدودی پیش رفت؛ اما از یک مقطع به بعد عمدتاً تحت کنترل لیبرال‌ها و ایدئولوژی ناسیونالیسم لیبرال قرار گرفت و همین امر باعث شکست آن شد؛ اما در این جنبش نیز می‌شد در بطن و متن تمایلات و اراده بدنه مردمی فعال در آن و در سطوح و لایه‌های مختلف آن و به صورت آگاهانه و نیمه‌آگاهانه، حضور سه عامل مطالباتی پیشین را به انحاء